

The Jurisprudential Rule of "Prohibition of Exclusivity" in Shia Jurisprudence

Mohammad Hossein Kazemi Renani  / PhD Student of Public Law at Imam Khomeini Educational and Research Institute. mmhkazemi1369@gmail.com

Mahmoud Ilahi Boroujeny // Level 4 of the Qom Seminary.

Elahivarabi@gmail.com

Seyyed Ebrahim Hosseini / Associate Professor in the Department of Law at Imam Khomeini Educational and Research Institute.

ebrahimhosseini@iki.ac.ir

Received: 2025/07/15 - **Accepted:** 2025/07/27



Abstract

This research, for the first time, systematically formulates the jurisprudential rule of "Prohibition of Exclusivity" as an independent rule with broader scope than similar concepts (such as hoarding and monopoly). This rule encompasses not only the monopolization of goods but also any misuse of public resources in economic, political, and cultural domains. The research method is descriptive-analytical, relying on library resources including Quranic verses, the narrations of the Infallibles, and jurisprudential texts to examine the four types of evidence (Quranic, narrative, rational, and consensus). The findings indicate that this rule is rooted in Quranic verses (such as verse ٢٩ of Surah An-Nisa and verse ٧ of Surah Al-Hashr) and the narrations of the Infallibles, and is related to concepts like hoarding and monopoly, but its distinguishing feature is its emphasis on economic justice and preventing social harm. The results suggest that implementing this rule could lead to a reduction in artificial inflation, improved quality of goods, and the realization of economic justice. Furthermore, in cases of conflict with rules such as Taslīt (the principle of ownership), it takes precedence due to public interest. Finally, the formulation of effective laws and meticulous market oversight are proposed as executive solutions for this rule.

Keywords: prohibition of exclusivity, monopoly, economic justice, hoarding, competition, unlawful consumption of property, the rule of La Zarar (no harm)

نوع مقاله: پژوهشی

قاعده فقهی «منع استنثار» در فقه شیعه

محمدحسین کاظمی رنایی /  دانشجوی دکتری حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

mmhkazemi1369@gmail.com

Elahivarabi@gmail.com



ebrahimhoseini@iki.ac.ir

محمود الهی بروجنی / سطح ۴ حوزه علمیه قم

سیدابراهیم حسینی / دانشیار گروه حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵

چکیده

این پژوهش برای نخستین بار با روشی نظام‌مند، قاعده فقهی «منع استنثار» را به‌عنوان قاعده‌ای مستقل با شمول گسترده‌تر نسبت به مفاهیم مشابه (مانند احتکار و انحصار) تدوین می‌کند. این قاعده نه‌تنها انحصار کالاها، بلکه هرگونه سوءاستفاده از منابع عمومی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را شامل می‌شود. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای شامل آیات قرآن، روایات معصومان  و متون فقهی به بررسی ادله چهارگانه (قرآنی، روایی، عقلی و اجماع) پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد این قاعده ریشه در آیات قرآن (مانند آیات ۲۹ سوره نساء و ۷ سوره حشر) و روایات معصومان  دارد و با مفاهیمی مانند احتکار و انحصار مرتبط است، اما وجه تمایز آن تأکید بر عدالت اقتصادی و جلوگیری از ضرر اجتماعی است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که اجرای این قاعده می‌تواند به کاهش تورم مصنوعی، بهبود کیفیت کالاها و تحقق عدالت اقتصادی منجر شود. همچنین در تعارض با قواعدی مانند تسلیط به دلیل مصلحت عمومی تقدم می‌یابد. در نهایت، تدوین قوانین کارآمد و نظارت دقیق بر بازار به‌عنوان راهکارهای اجرایی این قاعده پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: منع استنثار، انحصارطلبی، عدالت اقتصادی، احتکار، رقابت، اکل مال به باطل، قاعده لاضرر.

انحصارطلبی و سوءاستفاده از منابع عمومی همواره به‌عنوان تهدیدی برای عدالت اقتصادی و اجتماعی مطرح بوده است. اسلام با تأکید بر قواعدی مانند «منع استثنار»، به مقابله با این پدیده پرداخته و راهکارهایی برای تنظیم عادلانه روابط اقتصادی ارائه کرده است. این قاعده را می‌توان به‌صورت غیرصریح در ابواب فقه معاملات از جمله باب تجارت یافت. این مقاله با هدف تبیین مبانی فقهی این قاعده و کارکردهای آن در حقوق رقابت، به بررسی جامع ادله قرآنی، روایی و عقلی می‌پردازد. همچنین با تحلیل سیره معصومان علیهم‌السلام و رویکردهای فقهی شیعه، جایگاه این قاعده در نظام اقتصادی اسلام روشن می‌شود.

۱. مفهوم «منع استثنار»

با بررسی مفهوم استثنار، وجه تمایز آن از مفاهیم مشابه روشن خواهد شد.

۱-۱. تعریف لغوی استثنار

واژه «استثنار» از ریشه «اثر» - و در مقابل ایثار برای دیگران که خود مفهومی اخلاقی و ممدوح است - به معنای «اختصاص دادن» و «انحصارطلبی» است. در لغت عرب، این واژه به معنای برتری‌جویی و اختصاص دادن امتیازات به خود به زبان دیگران (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۵)، اختصاص چیزی به خود، خواستن چیزی برای خود، یا ویژه خود کردن (با تأکید بر انحصار قدرت) (آذرنوش، ۱۳۸۶، ص ۳)، استبداد کردن به چیزی و اختصاص آن به خود (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۷۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۴) یا ترجیح دادن خود بر دیگری در بهره‌گیری از چیزی (حیدری، ۱۳۸۱، ص ۱۷؛ فراهیدی، ۱۳۶۷، ص ۸ و ۲۳۷) به کار می‌رود.

۱-۲. تعریف اصطلاحی استثنار در فقه

در اصطلاح فقهی، استثنار به معنای «ویژه‌سازی منابع درآمد و انحصارطلبی و در اختیار گرفتن امتیاز انحصاری منابع تولید یا امتیاز انحصاری کالای خاص یا بازارهای مصرف» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۴۱) است. نزدیک‌ترین مفهوم به این اصطلاح، انحصار اقتصادی است که در علم اقتصاد مورد بحث قرار می‌گیرد، اما این قاعده با این مفهوم نیز تفاوت‌هایی دارد؛ زیرا مراد از «منع استثنار»، رفع هرگونه مانع ظالمانه برای ورود و فعالیت به عرصه اقتصاد است، اما رفع انحصار اقتصادی به رفع موانع اولیه برای ورود به اقتصاد است. رفع انحصار ممکن است به انحصار شدیدتر منجر شود؛ زیرا در آن هرچند در ابتدا بنا بر آن است که موانع برای ورود فعالان اقتصادی برداشته شود، اما پس از مرور زمان هرکدام از فعالان اقتصادی بر بازار مسلط شده و شبه انحصار ایجاد می‌کنند. قاعده حقوقی رقابت و یا منع انحصار هیچ‌گاه در این عرصه ورود نمی‌کند، بلکه آن را نتیجه طبیعی رقابت می‌نامند، اما در منع استثنار هرگونه انحصار ولو انحصار بعد از رقابت نیز نفی می‌شود.

همچنین در «منع از استثنای» حکومت اسلامی زمینه فعالیت اقتصادی مبتنی بر عدالت اجتماعی و اخلاق را فراهم می‌سازد. در منع از استثنای هیچ‌گونه تشویق به رقابت به معنای مصطلح اقتصادی وجود ندارد، بلکه تشویق به تولید و کنش اخلاقی سالم برای تأمین مصالح جامعه اقتصادی و در طول آن سودآوری مشروع فعالان اقتصادی است.

۱-۲-۱. تفاوت استثنای با مفاهیم مشابه

۱-۲-۱-۱. احتکار

احتکار به معنای «انبار کردن مواد غذایی خاص به انگیزه افزایش قیمت آنها» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۸). این مفهوم شباهت‌های زیادی با استثنای دارد؛ زیرا در احتکار جمع‌آوری یک کالا و یا یک منفعت برای کسب سود بیشتر است و لازمه طبیعی احتکار منع دیگران از استفاده آن کالا است. این لازمه همان استثنای و یا انحصار است.

۱-۲-۱-۲. اکتناز

مشابهت استثنای با اکتناز (جمع‌آوری و نگهداری و پنهان نمودن اموال و یا اشیای گران‌قیمت) (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۸۹) در آن است که در هر دو مفهوم کالایی با ارزش گردآوری و نگه داشته می‌شود، منتها مالی که در اکتناز استفاده می‌شود حتماً باید گنج باشد؛ درحالی که در استثنای کالایی جمع‌آوری می‌شود که بتوان با آن بر بازار تسلط یافت. به عبارت دیگر، تسلط بر بازار در اکتناز موضوعیت ندارد.

۱-۲-۱-۳. تلقی الرکبان

تلقی الرکبان به معنای پیش‌خرید کالا از فروشندگان قبل از رسیدن آنها به بازار است. در صدر اسلام، برخی افراد به استقبال کاروان‌های تجاری می‌رفتند و کالاهای آنها را قبل از ورود به شهر و اطلاع از قیمت بازار می‌خریدند تا بعداً با قیمت بالاتر بفروشند. تفاوت این واژه با استثنای آن است که در تلقی الرکبان قبل از دسترسی مردم، فرد انحصار ایجاد می‌کند، ولی در استثنای چنین قیدی وجود ندارد، بلکه ممکن است در ابتدا آزادی رقابت وجود داشته باشد و فردی با بی‌اخلاقی به استثنای بپردازد.

۱-۲-۱-۴. تبانی برای کنترل قیمت‌ها (نحله)

در فقه اسلامی، تبانی برای کنترل قیمت‌ها به‌عنوان «اتفاق و اشتراک تجمع برای گران‌فروشی» شناخته می‌شود و عملی ناپسند و در بسیاری موارد حرام محسوب می‌شود. این کار زمانی اتفاق می‌افتد که گروهی از تاجران یا تولیدکنندگان با هماهنگی یکدیگر، کالایی را احتکار کرده یا عرضه آن را محدود می‌کنند تا قیمت‌ها را به‌صورت مصنوعی افزایش دهند. در منابع روایی به این مهم پرداخته شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۶۱).

نکته حائز اهمیت آن است که تبانی برای به دست آوردن سود بیشتر از طریق انحصار، از منظر اسلام مطلوب نیست. بله اگر تبانی موجب انحصار نشود چنین حکمی ندارد؛ لذا در روایتی آمده است که راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: «اگر سوداگرانی جنسی را وارد کنند و با هم متفق شوند که متاع خود را از فلان مبلغ کمتر نفروشند، چه صورت دارد؟ ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: اشکالی ندارد» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۶۱).

۱-۲-۱-۵. اغلاق باب الرزق (بستن راه اقتصادی بر دیگران)

تفاوت بین «اغلاق باب الرزق» و «استثثار» در این است که این مفهوم به معنای جلوگیری یک فرد از فعالیت اقتصادی دیگران و محروم کردن آنان از کسب سود است؛ درحالی که استثثار به تسلط یک فرد یا گروه بر بازار و انحصارطلبی به گونه‌ای اشاره دارد که موجب ضرر رساندن به عموم مردم می‌شود. اگر بتوان ادله این باب را اثبات کرد، می‌تواند مؤید مهمی برای قاعده «منع استثثار» باشد.

۱-۲-۱-۶. انحصار

انحصار (Monopoly) در اقتصاد به وضعیتی اشاره دارد که یک تولیدکننده یا فروشنده کنترل کامل بازار را در دست دارد و می‌تواند قیمت‌ها و شرایط را یک‌جانبه تعیین کند. استثثار و انحصار وجوه مشترکی دارند، مانند کنترل منابع اقتصادی، محدود کردن دسترسی دیگران به کالاها و خدمات، و امکان سوءاستفاده از موقعیت اقتصادی. با این حال، استثثار گسترده‌تر است و شامل انحصار، احتکار و سوءاستفاده از قدرت می‌شود؛ درحالی که انحصار تنها به ساختارهای بازار محدود است. از نظر شرعی، استثثار همواره حرام است، اما انحصار در شرایط خاص ممکن است مجاز باشد، مانند حق اختراع یا انحصارات دولتی مبتنی بر مصالح عمومی. انگیزه استثثار معمولاً خودخواهی است؛ درحالی که انحصار می‌تواند طبیعی یا ناشی از مزیت‌های رقابتی باشد.

استثثار مفهومی سلبی و ناظر به تخصیص ناعادلانه منابع است و زمانی رخ می‌دهد که فرد یا گروهی با مکانیزم‌های ناعادلانه حقوق دیگران را تصاحب کند یا مانع دسترسی آنان شود. نمونه‌های آن شامل رانت‌خواری یا سوءاستفاده از موقعیت سیاسی است. در مقابل، انحصار لزوماً نامشروع نیست و می‌تواند در قالب‌های مشروع مانند انحصار دولت در حاکمیت یا انحصار فناوری توسط شرکت‌های نوآور ظاهر شود، اما اگر انحصار به محرومیت دیگران از حقوق اساسی بینجامد، مانند افزایش قیمت دارو یا سانسور رسانه‌ها، به استثثار تبدیل می‌شود.

برای جلوگیری از سوءاستفاده، نظام‌های حقوقی و دینی چارچوب‌های نظارتی مانند قوانین ضد تراست است که شفافیت در توزیع فرصت‌ها و امکان دادخواهی ایجاد کرده‌اند. در اسلام نیز قاعده منع استثثار بر حرمت ذاتی آن تأکید دارد. بنابراین هرچند انحصار می‌تواند در شرایطی مشروع باشد، اما هرگونه سوءاستفاده از آن که به تضییع حقوق دیگران منجر شود، مردود است.

۳-۱. معنای اصطلاحی قاعده منع استنثار

قاعده «منع استنثار» به‌عنوان یک قاعده اصطیادی در فقه اسلامی، کاربردهای گسترده‌ای در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی دارد. این قاعده که از روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام استنباط شده است که در نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَيُّكُمْ وَالِاسْتِثْنَاءُ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ»؛ از انحصارگزینی آنچه مربوط به مردم است، پرهیز کن (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، نامه ۵۳). حال این قاعده را در قالب قاعده‌ای فقهی به‌صورت «لَا الْإِسْتِثْنَاءَ فِي الدِّينِ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ» ارائه می‌نماییم. این قاعده که به معنای «هیچ انحصارطلبی و ویژه‌طلبی در آنچه مردم در آن سهم دارند، در دین وجود ندارد» می‌باشد. در حوزه اقتصاد اسلامی کاربرد ویژه‌ای دارد و می‌تواند مبنای منع انحصارطلبی در بازار و جلوگیری از تشکیل کارتل‌های اقتصادی باشد. در عرصه مدیریت دولتی، این قاعده توجیه‌گر ممنوعیت سوءاستفاده از موقعیت‌های اداری و تقسیم ناعادلانه امکانات عمومی است.

۲. ادله فقهی قاعده «منع استنثار»

قاعده «منع استنثار» به‌عنوان یک قاعده فقهی مستحکم، دارای پشتوانه‌های استدلالی قوی در منابع اسلامی است. این بخش به بررسی نظام‌مند ادله چهارگانه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) اثبات‌کننده این قاعده می‌پردازد. با تحلیل دقیق این ادله، روشن می‌شود که «منع استنثار» نه تنها یک حکم فرعی، بلکه یک اصل کلان در نظام اقتصادی اسلام محسوب می‌شود. نکته آنکه از ترکیب این ادله می‌توان به قطع به حکم «منع استنثار» پیدا نمود.

۲-۱. بخش اول: ادله قرآنی

از برخی از آیات قرآن می‌توان برای اثبات این قاعده فقهی استفاده نمود. برخی از آنان عبارت‌اند از:

۱-۱-۲. اکل مال به باطل

خداوند در قرآن انسان را از خوردن مال باطل نهی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹)؛ ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] نخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد. طبیعی است تصرفاتی که منجر به استنثار و تسلط نامشروع یک فرد بر جامعه شود، عموماً تصرفاتی است که به ضرر جامعه است. بلکه ممکن است تسلط یک فرد در موارد خاص منجر به ضرر عمومی نشود، اما به‌صورت عمومی و غالبی این نوع از تصرفات به ضرر جامعه منتهی خواهد شد.

۲-۱-۲. دوقطبی شدن جامعه

خداوند در قرآن از دوقطبی کردن جامعه به دو قسم ثروتمند و فقیر نهی کرده است: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ

دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)؛ آنچه خدا از [اموال و زمین‌های] اهل آن آبادی‌ها به پیامبرش بازگرداند اختصاص به خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد، تا میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست نگردد. در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است:

این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن اینکه جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به مالکیت خصوصی برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها متمرکز در دست گروهی محدود نشود که پیوسته در میان آنها دست‌به‌دست بگردد. البته این به آن معنی نیست که ما پیش خود قوانین وضع کنیم و ثروت‌ها را از گروهی بگیریم و به گروه دیگری بدهیم، بلکه منظور این است که اگر مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و همچنین مالیات‌هایی همچون خمس و زکات و خراج و غیر آن و احکام بیت‌المال و انفال درست پیاده شود، خودبه‌خود چنین نتیجه‌ای را خواهد داد که در عین احترام به تلاش‌های فردی مصالح جمع تأمین خواهد شد، و از دوقطبی شدن جامعه (اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر) جلوگیری می‌کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۵۰۴).

استنثار باعث انحصار ثروت در دست گروه خاص می‌شود. آیه مورد بحث را می‌توان صریح‌ترین دلیل قرآنی بر مسئولیت حکومت اسلامی در جلوگیری از پدیده استنثار و انحصار منابع ثروت در دست گروهی خاص دانست. باین‌حال، نحوه استنباط این حکم از آیه نیازمند تدبر و تحلیل دقیق است؛ چراکه آیه به‌صورت مستقیم و صریح به نهی از استنثار نپرداخته، بلکه با بیانی عمیق‌تر، فلسفه تشریح یک حکم شرعی را پیشگیری از بروز استنثار و انحصارطلبی معرفی می‌کند.

نکته قابل تأمل اینجاست که دلالت آیه در این زمینه حتی از یک نهی صریح نیز قوی‌تر و اثرگذارتر است؛ چراکه آیه با رویکردی حکیمانه، اصل قبح استنثار را به‌عنوان یک پیش‌فرض مسلم پذیرفته و برای جلوگیری از تحقق این امر ناپسند، به تشریح حکم پرداخته است. این شیوه بیان، ضمن تأکید بر زشتی ذاتی انحصارطلبی، نشان‌دهنده نگاه پیشگیرانه اسلام به این مسئله است.

از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که نظام اسلامی نه‌تنها موظف به مقابله با موارد عینی استنثار است، بلکه باید با وضع قوانین و سازوکارهای مناسب، بسترهای شکل‌گیری این پدیده را نیز از بین ببرد. این تفسیر از آیه، مسئولیت حکومت دینی را در حوزه اقتصاد و عدالت اجتماعی بسیار فراتر از یک ممنوعیت ساده می‌برد و آن را به سطح طراحی نظام‌مند برای پیشگیری از هرگونه انحصار و بی‌عدالتی اقتصادی ارتقا می‌دهد.

۳-۱-۲. عدالت هدف غایی رسالت

خداوند عدالت را هدف غایی ارسال پیامبران می‌داند و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایلی روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب

و میزان (وسیلهٔ سنجش) فرو فرستادیم تا مردم به قسط و عدل برخیزند.

استثنا و انحصار اقتصادی یکی از مصادیق بارز رفتارهای ضد عدالت است. فرد استثنا کننده با سهم خواهی و انحصار منابع و ثروت یک ملت، موجب می‌شود تا ثروت عمومی با عدالت توزیع نشود و اقشار ضعیف به استثمار درآیند. شهید مطهری در این رابطه می‌فرماید:

از فروش کار کارگر که بگذریم، تراست‌ها که فروش کالایی را در انحصار خود قرار می‌دهند مصرف کننده را استثمار می‌کنند؛ یعنی زیادتر از قیمتی که در صورت عدم انحصار در اختیار مصرف کننده قرار می‌گرفت از مصرف کننده می‌گیرند. ایضاً شاله در صفحهٔ ۵۳ دربارهٔ تراست می‌گوید: «دو عیب بزرگ دارد: اولاً بیشتر از بنگاه‌های کوچک بر کارگران فشار می‌آورد؛ ثانیاً به واسطهٔ برقرار ساختن قیمت‌هایی که مورد نظر خود اوست مصرف کنندگان را زیادتر استثمار می‌نماید». ایضاً در ... می‌گوید: «او (کارگر) ناچار خواهد بود بدون فکر و اختیار مانند یک ماشین کار کند. این کار ناگوار و پرزحمت، عضلات او را فرسوده می‌سازد، سلامتی او را از بین می‌برد، فهم و شعور او را کم می‌کند، روزگار او را سیاه می‌گرداند، در مقابل این صدمات اجرتی می‌گیرد که کفاف معاش خود و خانواده‌اش را نمی‌دهد» (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۱۱).

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «از نظر اسلام تشکیل تراست قطعاً ممنوع است و تشکیل کارتل چون به منظور تضییق مضاربه و بازار سیاه از لحاظ فروشنده است ممنوع است» (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۱۶). همچنین در جای دیگر می‌فرمایند: «از نظر اسلام هیچ مجوزی نیست که شخص خاصی فروش کالا یا تولید کالای معینی را در انحصار خود قرار دهد» (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۲۴).

۴-۱-۲. انحصار طلبی یهود

یکی از مؤیدات بلکه ادلهٔ قاعدهٔ منع از استثنا، نهی خداوند از روحیهٔ انحصار طلبی قوم یهود است. خداوند در قرآن به یکی از روایات قوم یهود اشاره می‌کند و آن را نهی می‌کند: «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» (نساء: ۵۳)؛ آیا آنان را بهره‌ای از حکومت است [که بخواهند چیزی به مردم دهند و کارساز دنیا و آخرتشان باشند، اگر هم بهره‌ای باشد] در این صورت به اندازهٔ گودی پشت هستهٔ خرما به مردم نمی‌پردازند. روحیهٔ انحصار و استثنا طلبی یکی از روایات قوم یهود است که خداوند در این آیه به مذمت آن پرداخته است. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می‌فرمایند:

بر اساس این [اینکه یهودیان سهمی در حکومت اسلامی ندارند]، حکم‌هایی که یهودیان صادر می‌کنند، از چنین روحیهٔ مریض و استکباری ناشی می‌شود که همواره می‌خواهد استثنا بورزند و همه چیز را برای خودش یا کسانی که در راه منافعش کار می‌کنند، تملک کند؛ بنابراین مسلمانان نباید تحت تأثیر این نوع احکام و سخنان قرار بگیرند و نگران این مسائل باشند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۷۱)

ایشان در تفسیر دیگر می‌فرمایند:

انها [یهودیان] هیچ‌گاه شایستگی حکومت مادی و معنوی بر مردم را ندارند؛ زیرا آن چنان روح انحصارطلبی بر آنان چیره شده که اگر چنان موقعیتی را پیدا کنند به هیچ کس، هیچ حقی، نخواهند داد، و همه امتیازات را درست به خودشان تخصیص می‌دهند! (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۲۰).

دیگر تفاسیر نیز همین‌گونه به این روحیه قوم یهود پرداخته و به نهی خداوند از این روحیه اشاره داشته‌اند. ذکر این نکته لازم است که نهی قوم یهود به خاطر روحیه استنثارطلبی، موجب عدم شمول نهی از این روحیه در دیگر اقوام نیست؛ پس هرگاه این روحیه در دیگر اقوام نیز پدید آید، مصداق این نهی خواهند بود.

۲-۱-۵. تصاحب حق دیگران از راه غیر مشروع

خداوند در قرآن از تصاحب حق دیگران از راه‌های غیر مشروع نهی کرده است «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸)؛ اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق نخورید. این آیه یکی از آیات کلیدی در مباحث مالی در حوزه فقه است و از هرگونه تصرفات غیرشرعی نهی می‌کند. فراء در ترجمه این قول می‌گوید: «معنی آن این است که با اموالتان با حکام معامله نکنید تا حق دیگری را بستانند؛ درحالی که خودتان می‌دانید که این جایز نیست، و این نزد من صحیح‌ترین قول است» (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۴، ص ۱۲۱). در این آیه ذکر شده است که خداوند از تمسک به حکومت برای گرفتن حق مردم به ناحق نهی کرده است. برخی بر روی پرداخت رشوه به حاکم برای اخذ حق دیگران تمرکز کرده‌اند، منتها نکته اصلی در این آیه تصاحب حق دیگران به ناحق و با تمسک به شیوه‌های غیر مشروع است. انحصارطلبی غیر مشروع و استنثار می‌تواند یکی از مصداق‌های این آیه باشد؛ زیرا فرد مستنثر معمولاً برای پیشبرد اهداف خویش مجبور به پرداخت رشوه به مسئولان و فساد مالی می‌شود.

۲-۱-۶. استضعاف مردم

خداوند در قرآن از استضعاف مردم توسط ثروتمندان نهی کرده است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴)؛ همانا فرعون [در سرزمین مصر] برتری جویی و سرکشی کرد و مردمش را گروه گروه ساخت؛ درحالی که گروهی از آنان را ناتوان و زبون گرفت، پسرانشان را سر می‌برد، و زنانشان را [برای بیگاری گرفتن] زنده می‌گذاشت؛ بی‌تردید او از مفسدان بود. علامه مصطفوی در رابطه با مفهوم استضعاف می‌فرماید: «استضعاف، خواستن ناتوانی و ضعف برای شخص دیگری است و مستضعف کسی است که ضعیف قرار داده می‌شود» (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۳۱).

رابطه بین «استثنا» و «استضعاف» را می‌توان در یک پیوند علی و معلولی مشاهده کرد. استثنا به معنای انحصارطلبی و اختصاص ناعادلانه منابع و امکانات به خود یا گروهی خاص است؛ درحالی‌که استضعاف به فرایند عمدی ناتوان‌سازی و به ضعف کشاندن دیگران اشاره دارد. این دو پدیده به‌گونه‌ای به هم مرتبط هستند که استثنا به‌عنوان علت، منجر به استضعاف به‌عنوان معلول می‌شود. وقتی گروهی حاکم یا قدرتمند، منابع و امکانات عمومی را به نفع خود مصادره می‌کنند (استثنا)، طبیعی است که سایر افراد جامعه را در وضعیت ضعف و محرومیت نگه می‌دارند (استضعاف). نمونه بارز این رابطه را در رفتار فرعون می‌بینیم که با انحصار قدرت و ثروت، بنی اسرائیل را در موقعیت ذلت و ناتوانی قرار داد.

هرچند مفاد آیه چنین می‌شود که هر استثنائی که موجب استضعاف می‌شود حرام می‌شود. در اصول فقه «اسباب تولیدی» مورد بحث و نقاش قرار گرفته است، اما اگر قائل به حرمت اسباب تولیدی شویم می‌توانیم قائل به حرمت استثنا از این باب شویم (نورمفیدی، ۱۳۹۶).

آیه ۴ سوره قصص نشان می‌دهد که فرعون با برتری جویی و تقسیم ناعادلانه جامعه، عمداً گروهی را تحت ستم و ناتوانی قرار داد. علامه مصطفوی نیز استضعاف را یک اقدام عمدی برای حفظ سلطه تفسیر می‌کند، نه یک وضعیت طبیعی. این تفسیر نشان می‌دهد که استضعاف نتیجه مستقیم استثنا است؛ زیرا هنگامی که قدرت و ثروت در انحصار گروهی خاص قرار می‌گیرد، دیگران به تدریج به حاشیه رانده شده و در وضعیت ضعف قرار می‌گیرند؛ بنابراین استثنا و استضعاف دو روی یک سکه هستند که هر دو به نقض عدالت اجتماعی و گسترش فساد در جامعه منجر می‌شوند.

۲-۲. بخش دوم؛ ادله روایی

در میان روایات، برخی دلالت بر «منع استثنا» دارند، برخی صراحت در نهی دارند و برخی به‌طور ضمنی دلالت بر نهی دارند.

۲-۲-۱. روایات صریح در دلالت

یکی از روایاتی که تصریح به منع از استثنا می‌کند، نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر است که می‌فرماید:

«ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ؛ فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ، وَلَا تَقْطَعْ لِحَدِّ مَنْ حَاشَيْتَكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدَةٍ، تَضُرَّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شَرْبِ أَوْ عَمَلِ مُشْتَرِكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْثِقَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنَأً ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، نامه ۵۳)؛

و بدان که والی را خویشاوندان و نزدیکان است و در ایشان خوی برتری جویی و گردنکشی است و در معاملات با مردم رعایت انصاف نکنند. ریشه ایشان را با قطع موجبات آن صفات قطع کن.

به هیچ‌یک از اطرافیان و خویشاوندان زمین را به اقطاع مده، مبادا به سبب نزدیکی به تو، پیمانی بندند که صاحبان زمینهای مجاورشان را در سهمی که از آب دارند یا کاری که باید به اشتراک انجام دهند، زیان برسانند و بخواهند بار زحمت خود بر دوش آنان نهند. پس لذت و گوارایی، نصیب ایشان شود و ننگ آن در دنیا و آخرت بهره تو گردد.

ایشان در ادامه نامه می‌فرمایند: «وَأَيُّكُمْ وَالْإِسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، نامه ۵۳)؛ و بپرهیز از اینکه به خود اختصاص دهی، چیزی را که همگان را در آن حقی است.

در این دو بخش از عهدنامه مالک اشتر، امام علی علیه السلام به موضوع انحصارطلبی و برتری جویی در حکومت پرداخته و هشدارهای مهمی به حاکمان می‌دهند. در بخش اول، ایشان به مالک اشتر گوشزد می‌کنند که معمولاً اطرافیان و نزدیکان حاکمان دچار انحصارطلبی و کم انصافی می‌شوند. این افراد با سوءاستفاده از موقعیت خود، حقوق مردم را زیر پا می‌گذارند و امتیازات ویژه برای خود می‌خواهند. امام علیه السلام تأکید می‌کنند که مالک باید ریشه این رفتارها را قطع کند و اجازه ندهد نزدیکانش با اقداماتی مثل زمین خواری یا تصاحب منابع عمومی، به دیگران ظلم کنند؛ چون در نهایت، لذت این سوءاستفاده‌ها برای نزدیکان است، اما عواقب و گناه آن به گردن خود حاکم خواهد بود.

در ادامه، امام علیه السلام به صورت روشن‌تر حکم کلی را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «از اختصاص دادن چیزی که همه مردم در آن برابرنند، بپرهیز!» این جمله کلیدی نشان می‌دهد که در حکومت اسلامی، منابع عمومی باید به عدالت تقسیم شود و هیچ‌کس - حتی حاکم و اطرافیان - حق ندارند امتیازات ویژه برای خود ایجاد کنند. این دو بخش با هم پیامی روشن دارند: فساد سیستماتیک از همین انحصارطلبی‌ها شروع می‌شود، و حاکم نه تنها باید مراقب خود باشد، بلکه باید جلوی سوءاستفاده نزدیکانش را هم بگیرد؛ چون اگر عدالت رعایت نشود، هم مردم آسیب می‌بینند و هم مسئولیتش در دنیا و آخرت بر دوش حاکم است.

روایت دیگری که در کنار ادله پیشین می‌تواند بر قاعده «منع استنثار» دلالت کند، روایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌فرماید: «مَنْ مَلَكَ، اسْتَأْتَرَ» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، حکمت ۱۶۰)؛ هرکسی که بر قدرتی دست یافت، همه چیز را برای خود خواهد. آیت‌الله مکارم شیرازی در ذیل این حکمت می‌فرماید: «استأتر» از ریشه «استنثار» به معنای استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۱۱). این روایت را می‌توان به دو گونه معنا کرد: معنای اول آن است که مراد از «ملک» را تصدی امر حکومت و قدرت بدانیم؛ اما معنای دوم آن است که مراد از «ملک» را دستیابی بر قدرت به صورت مطلق بدانیم. این قسم می‌تواند مصداقی از استنثار باشد؛ زیرا در استنثار فرد با قدرت یافتن در عرصه اقتصاد به انحصارگری می‌پردازد.

همچنین می‌توان مفاد دیگر این روایت را این دانست که این روایت علت حکم «منع استنثار» را توضیح می‌دهد: اگر اسلام بر تقسیم عادلانه منابع عمومی تأکید دارد، به این دلیل است که می‌داند قدرت، انسان را به سمت

خودبر تربینی سوق می‌دهد؛ بنابراین حاکم اسلامی نه‌تنها باید از استثثار بپرهیزد، بلکه باید سیستم حکومت را طوری طراحی کند که نزدیکانش نتوانند از موقعیتشان سوءاستفاده کنند. این همان پیامی است که در عهدنامه مالک اشتر نیز به‌صورت عملیاتی بیان شده است. همچنین حاکم باید بیشتر مراقب ثروتمندان باشد تا ثروتمندان استثثار نوزند

۲-۲-۲. روایات غیر صریح

تمام ادله ناهی از احتکار، اکتناز، تلقی‌الربکان، تبانی بر قیمت‌ها و موارد مشابه به‌صورت ضمنی دلالت بر نهی از استثثار نیز می‌کنند. شدت نهی در این روایات همه گواهی بر «منع استثثار» نیز دارند. هر کدام از این ابواب، ده‌ها روایت دارند که بر این مهم اشاره دارند. ذکر این دسته از روایات نیاز به مقاله جداگانه دارد و ذکر آنها در این مقاله به جهت محدودیت ممکن نیست.

۲-۲-۳. سیره عملی معصومان علیهم‌السلام

در دوران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ایشان به شدت با پدیده استثثار مبارزه می‌کردند. به‌طور مثال، ایشان مکرراً از احتکار اقلام مورد نیاز مردم نهی می‌فرمودند. طبیعی است که احتکار، نگهداری اقلام مورد نیاز مردم به نیت تسلط بر بازار است. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: «مَنْ جَمَعَ طَعَامًا يَتَرَبَّصُّ بِهِ الْغَلَاءَ اَرْبَعِينَ يَوْمًا فَقَدْ بَرِيَ مِنَ اللَّهِ وَبَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۹۲، ص ۲۹۲)؛ هر کس خوراکی را به امید گران شدن چهل روز انبار کند از خداوند بری شده و خدا نیز از او بری و بیزار است. در زمینه نسبت احتکار و استثثار در صفحات پیشین توضیح داده شد در حبس مال و احتکار باید توجه کرد که زمانی این امر حرمت دارد که به تسلط فرد بر بازار منجر شود، اما در صورتی که این امر تنها به قدرت‌افزونی فرد منجر شود و به تسلط نینجامد شامل حکم حرمت نمی‌شود. پس اگر به خاطر نگهداری طعام قیمت‌ها بالا رود، ولی نه به‌گونه‌ای که مردم در مضیقه و تنگنا قرار بگیرند؛ زیرا در شهر کسان دیگری هستند که به‌اندازه نیاز کالا عرضه می‌کنند، و ترقی قیمت اجناس نیز به‌گونه‌ای است که برای مردم قابل تحمل است. در این صورت باید گفته ادله ناهی از احتکار شامل این مورد نمی‌گردد، به‌ویژه اگر ما قیمت‌گذاری اجناس تجار را برای حاکم جایز ندانیم، بلکه از اطلاق دو صحیحه [صحیحۃ حناط و حلبی] و نظایر آنها نیز عدم حرمت این‌گونه نگهداری استفاده می‌گردد (منتظری، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۹۲).

همچنین روایاتی که احتکار را منحصر در موارد خاص می‌داند را نیز می‌توان با همین مبنا توجیه کرد؛ زیرا در دوره‌هایی از زمان به دلیل مصرف خاص مردم، نگهداری برخی از اقلام از جمله گندم، جو و... موجب تسلط بر بازار می‌شد. برای همین اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به شرایط زمانه احتکار در آن موارد را نهی می‌فرمودند. شاهد این ادعا، اختلاف در روایات منحصراً احتکار در زمان‌های مختلف است. به‌طور مثال، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احتکار را در ۶ چیز دانسته‌اند: «احتکار در ۶ چیز است: در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن [غیر زیتون] و روغن زیتون»

(صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲۹). امیرالمؤمنین علیه السلام احتکار را در ۵ چیز می دانستند: «گندم و جو و خرما و میز و روغن و زیتون» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۴).

مورد دیگر، روایات نهی از نجش در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله است. نجش به معنای افزودن به قیمت جنس است به قصد اینکه دیگران تشویق بشوند و ناآگاهانه جنس را گران تر خرید کنند (مروج، ۱۳۷۹، ص ۵۲۶). امام صادق علیه السلام می فرماید از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «النَّاجِشُ وَالْمَنْجُوشُ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵۹)؛ تعریف کننده (تبلیغ فریبنده) کالا و آن کس که به نفع او تمجید شده است، بر زبان محمد صلی الله علیه و آله نفرین شده اند. در این روایات ناجش کسی که از کالایی تعریف می کند و قیمتش را بالا می برد، اما خودش قصد خرید آن را ندارد تا دیگران آن را خریداری کنند، و «منجوش» کسی است که عمل مذکور در مورد کالایش اجرا می شود. بدیهی است که نجش نیز به نوعی تلاش برای تأثیرگذاری و به انحصار درآوردن بازار برای فرد ناجش است. ظهور این ادله آن است که حرمت به صرف بالا رفتن قیمت نیست، بلکه متوجه ضرری است که متوجه مردم است. در این صورت اطلاق این ظهور شامل استثنای نیز می شود.

یکی دیگر از ابواب فقهی که ارتباط وثیقی با استثنای دارد، تسعیر به معنای قیمت گذاری است که در روایات بدان پرداخته شده است. در میان روایات چند دسته روایات در مورد تسعیر می یابیم. در برخی مطلق قیمت گذاری مورد نهی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است. در مقابل، در برخی از روایات قیمت گذاری در حیطة امر پروردگار شمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۲).

قیمت طبیعی کالا دایره مدار جریان طبیعی و شرایط عادی از قبیل زیادی و کمی کالا، افزونی تقاضا و کاهش آن، هزینه های تولید و توزیع، اجرت حمل و نقل و نگهداری، و بالاخره ویژگی ها و مخارج طبیعی کالا می باشد به عبارت دیگر، نرخ متعارف، معلول عرضه و تقاضا و شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی است که زمام این گونه امور همواره به دست خداوند متعال و تحت اراده و مشیت او که حاکم بر نظام هستی و گرداننده جهان است، می باشد ظاهراً فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می فرماید: «نرخها به دست خداوند است هر زمان خواهد آن را بالا می برد و هر زمان خواهد پایین می آورد» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۶۱)، و آنچه از ائمه معصومان علیهم السلام در این ارتباط رسیده ناظر به همین نرخ طبیعی عادی متعارف کالا است، نه آن نرخهایی که از روی اجحاف و ظلم بر اساس انحصار تجاری و اقتصادی در جامعه ایجاد می شود.

گویا مردم در آن زمان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواسته اند که ایشان در این امر طبیعی دخالت کند و برخلاف متعارف قیمت ها را پایین بیاورند که آن حضرت از این برخورد آنان ناراحت شده و قیمت طبیعی کالاها را به جریان عادی عرضه و تقاضا و قوانین طبیعی ویژه ای که بر آن حکم فرماست واگذار می فرماید.

اما در صورتی که به وسیلهٔ افراد سودجو انحصار اقتصادی در جامعه به وجود بیاید [و با اینکه کالا به اندازهٔ کافی وجود دارد آن را از دسترس مردم دور نگهدارند] در این شرایط به ناچار نیاز است که به اندازهٔ ضرورت دولت دخالت کند و فروشندگان را به فروش کالاهای احتکار شده به قیمت متعادل وادار نماید (منتظری، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۱۳۲). شیخ صدوق در این رابطه روایتی ذکر می‌فرماید:

گرانی به افزایش قیمت‌ها گفته می‌شود تا جایی که کالا به قیمتی بیشتر از مقدار معمول در آن محل فروخته شود، و ارزانی به کاهش قیمت‌ها اطلاق می‌گردد. آنچه از گرانی و ارزانی ناشی از فراوانی یا کمبود کالاها باشد، از جانب خداوند متعال است و باید به آن راضی بود و تسلیم امر الهی شد، اما اگر گرانی و ارزانی به دلیل اقداماتی باشد که مردم را بدون کمبود یا فراوانی کالا به زور وادار به پرداخت قیمت‌های غیرمنصفانه کنند، یا ناشی از خرید تمامی مواد غذایی یک شهر توسط یک فرد باشد (که در نتیجه قیمت غذا افزایش یابد)، این عمل از مصادیق تعیین قیمت غیرمنصفانه و تعدی محسوب می‌شود، مانند کاری که حکیم‌بن حزام انجام می‌داد؛ او هرگاه مواد غذایی به مدینه وارد می‌شد، همه را می‌خرید. پیامبر اکرم ﷺ از کنار او گذشت و فرمود: «ای حکیم‌بن حزام! پیرهیز از اینکه احتکار کنی (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۹).

پس در شرایط عادی و طبیعی بازار که معاملات بر اساس علل طبیعی و عادی انجام می‌پذیرند، کسی از جمله حاکم شرع، حق دخالت در امور قیمت‌گذاری را ندارد؛ زیرا قیمت بازار در این حالت، به تبع عوامل طبیعی (کمی و فراوانی کالا) و میزان عرضه و تقاضا تنظیم می‌شود و چه بسا دخالت دولت در قیمت کالاها، به پیدایش احتکار و انحصار، تبانی و مشکلاتی دیگر منجر می‌شود. نهایت وظیفه‌ای که در این حالت بر حاکم اسلامی ثابت است، حفظ شرایط طبیعی بازار و جلوگیری از بروز هرگونه ناهنجاری در امر معاملات است که این مطلب به وضوح از ادلهٔ شرعی و اخبار و روایات موجود در متون روایی استفاده می‌شود (موسویان و بهاری قراملکی، ۱۳۸۹).

یکی دیگر از مصادیق مبارزهٔ پیامبر ﷺ با استئثار را می‌توان در مدیریت بازار توسط ایشان یافت. در روزگاری که ایشان پایه‌های حکومت الهی را در مدینه استوار می‌کرد، یهودیان بر قلب تجارت شهر چنگ انداخته بودند و بازار بنی‌قینقاع را به انحصار خود درآورده بودند، اما رسول خدا ﷺ با درایت خود دریافت که این انحصارگرایی، تهدیدی برای عدالت و پیشرفت جامعهٔ نوپای اسلامی است.

پیامبر اکرم ﷺ با تدبیری هوشمندانه، دست به کار شدند و بازاری جدید بنیان نهادند؛ بازاری آزاد و عادلانه که در آن هیچ تاجری مجبور نبود باج و خراج بپردازد، جایگاه‌های ثابتی برای فروشندگان وجود نداشت و حقوق همهٔ تجار بزرگ و کوچک، محترم شمرده می‌شد. این سیاست‌های نوین نه تنها قیمت‌ها را کاهش داد و رونق تجارت را به ارمغان آورد، بلکه ضربه‌ای سخت به سلطهٔ اقتصادی یهودیان وارد کرد (نظریور، ۱۳۸۰). مثال دیگر آن است که پیامبر اکرم ﷺ از کنار خیمه‌ای در نزدیکی دارالمنبعث عبور می‌کردند، فرمودند: این خیمه چیست؟

گفتند: خیمهٔ مردی از بنی حارثه است که در آن خرما می فروخت. فرمودند: آن را بسوزانید (السمهودی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۷). این امر گواه آن است که برخی بر انحصار بازار تأکید داشتند و گر نه دستور پیامبر ﷺ به سوزاندن معنایی نداشت و می توانستند دستور به جمع آوری خیمه بدهند. دستور شدید پیامبر ﷺ در مواجهه با این امر گواه بر آن است که قصد داشتند تا از الگوگیری دیگران جلوگیری کنند. هرچند این روایت به یک قاعده در زمان پیامبر ﷺ و حکم حکومتی اشاره دارد، اما به یک قاعدهٔ عمومی اشاره دارد که روایات دیگر نیز مؤید آن است و آن قاعده این است که هیچ کس در بازار به هیچ نحو حق انحصارطلبی ندارد. انحصارطلبی هر زمان یک صورت داشته است که مورد نهی ائمه علیهم السلام و فقها قرار گرفته است.

در دوران اهل بیت علیهم السلام نیز این مبارزه با استنثار ادامه یافت. سیاست های امام علی علیه السلام در حکومت نمونهٔ بارزی از این مبارزه بود. به طور مثال در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بازار به گونه ای بود که هر کس زودتر وارد بازار دست فروشان می شد می توانست برای آن روز آن مکان را به خود اختصاص دهد، ولی برای روز بعد چنین حقی را نداشت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵۵). بدیهی است این رفتار حضرت در جهت منحصر نشدن بازار در دست عده ای خاص بود. البته باید توجه داشت که حکم ممنوعیت اختصاص مغازه در بازار تنها مختص به همان زمان بود و یک حکم دائمی و اولی نبود. برای همین در روایات دیگری در زمان امام صادق علیه السلام می یابیم که حضرت تشویق به باز نگه داشتن محل کسب در همین بازار کوفه می کردند. همان طور که در فقرات پیشین اشاره شد، آنچه محل استدلال است نهی اهل بیت علیهم السلام از اختصاص غیرمشروع اقتصاد به یک فرد است، نه اختصاص و یا عدم اختصاص مکان ثابت برای فعالیت اقتصادی (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴-۵).

یکی دیگر از نمونه های تلاش اهل بیت علیهم السلام برای دفع و رفع استنثار، ایجاد رقابت از طریق بسترسازی بازارهای تخصصی بود. طبیعی است که در فضایی که یک بازار تنها به یک کالا اختصاص داشته باشد، تلاش برای رقابت موجب شکسته شدن کالا و عدم انحصار می شود. برخی بازارهای تخصصی در زمان حضرت چون بازار قصابان، بازار خرمافروشان، بازار ماهی فروشان و... وجود داشت (ابن حیون، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۵۳۸؛ نظریور، ۱۳۸۰).

۴-۲-۲. بررسی ادلهٔ احتکار

احتکار به عنوان یکی از مصادیق اقتصادی حرام در اسلام، همواره مورد توجه فقها و اندیشمندان اسلامی بوده است. تعریف سادهٔ احتکار، جمع آوری و انبار کردن کالاهای مورد نیاز مردم با هدف گران فروشی و کسب سود بیشتر است، اما پرسش اصلی این است که ملاک اصلی حرمت احتکار چیست؟ آیا نیت فرد محتکر، عمل جمع آوری کالا، یا نتیجهٔ زیان بار آن بر جامعه موجب حرام شدن این عمل می شود؟ همچنین آیا می توان ارتباطی بین احتکار و مفهوم استنثار (انحصارطلبی و بهره کشی از منابع به ضرر عموم) یافت؟ اگر بخواهیم عوامل را تحلیل کنیم با سه عامل مواجه هستیم.

۱-۲-۴-۲. نیت محتکر (کسب سود بیشتر)

برخی ممکن است تصور کنند که نیت فرد محتکر (تمایل به سودجویی افراطی) دلیل اصلی حرمت احتکار است، اما طبق روایات و دیدگاه فقها، صرف نیت سودجویانه موجب حرام بودن احتکار نیست؛ زیرا در بسیاری از معاملات اقتصادی، نیت کسب سود وجود دارد، ولی حرام محسوب نمی‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۷۰).

۲-۲-۴-۲. جمع‌آوری و انبار کردن کالا

صرف جمع‌آوری کالا نیز به‌خودی‌خود حرام نیست؛ زیرا ممکن است فردی کالایی را برای مصرف شخصی یا در زمان مناسب ذخیره کند. ملاک حرمت آن است که اولاً در شهر آن کالا نایاب باشد و ثانیاً قصد فروش داشته باشد. برای همین در روایات معصومین علیهم‌السلام جمع‌آوری طعام در شرایطی که کمبودی در بازار نباشد، مجاز شمرده شده است. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۷۶). این روایات به شرایطی اشاره دارد که جمع‌آوری کالا منجر به کمبود در بازار شود.

امام خمینی رحمته‌الله در تحریر الوسیله در این رابطه می‌فرماید: «تنها کردن طعام و انتظار بالا رفتن قیمت آن را کشیدن، با اینکه برای مردم ضرورت ندارد و بذل‌کننده هم هست، حرام نمی‌باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۹).

۳-۲-۴-۳. ضرر رساندن به مردم (ملاک اصلی)

از دیدگاه اسلام، ملاک نهایی حرمت احتکار، ضرر رساندن به جامعه و ایجاد اختلال در نظام اقتصادی است؛ لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «كُلُّ حُكْرَةٍ تَضُرُّ بِالنَّاسِ وَتُعْلِي السَّعْرَ عَلَيْهِمْ فَلَا خَيْرَ فِيهَا» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۷۴)؛ هر احتکاری که به مردم زیان رساند و نرخ‌ها را بالا برد، خیر و برکتی ندارد. همچنین ایشان در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

وَاعْلَمَ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا وَشَحًّا قَبِيحًا وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَتَحَكُّمًا فِي الْبَيْعَاتِ وَذَلِكَ بَابٌ مُضَرَّةٌ لِلْعَامَّةِ وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ فَامْنَعْ مِنَ الْاِحْتِكَارِ (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، نامه ۵۳)؛

بدان که بسیاری از ایشان را روشی ناشایسته است و حریص‌اند و بخیل، احتکار می‌کنند و به میل خود برای کالای خود بها می‌گذارند، با این کار به مردم زیان می‌رسانند و برای والیان هم مایه ننگ و عیب هستند؛ پس از احتکار منع کن.

پس وجه اشتراک احتکار و استئثار در ضرر رساندن به جامعه است. در هر دو مورد، عده‌ای با انحصار منابع (اعم از کالا، ثروت یا قدرت)، حقوق عموم مردم را زیر پا می‌گذارند. به‌عنوان مثال، اگر ثروتمندان با ذخیره‌سازی ثروت و عدم گردش آن در اقتصاد، باعث فقر عمومی شوند، این عمل مصداق استئثار اقتصادی است که همانند احتکار، حرام و ظالمانه محسوب می‌شود.

۳-۲. بخش سوم؛ ادله عقلی

مهم‌ترین دلیل عقلی برای اثبات این قاعده، استناد به قاعده لاضرر است. در نظام حقوقی اسلام، قاعده لاضرر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این قاعده که ریشه در حدیث نبوی ﷺ «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۱۴) دارد، به‌عنوان سنگ بنای بسیاری از احکام فقهی عمل می‌کند. از سوی دیگر، پدیده استثنار (انحصارطلبی و اختصاص منابع عمومی به گروهی خاص) به‌عنوان یکی از مصادیق بارز ضرر اجتماعی شناخته می‌شود. آیت‌الله مظاهری نسبت به این قاعده می‌فرماید:

قاعده «لاضرر» (عدم ضرر) قاعده‌ای مسلم و پذیرفته شده است و به‌عنوان یک اصل اساسی در بسیاری از احکام فقهی مورد استدلال قرار می‌گیرد. این قاعده محدود به قضیه سمره بن جندب نیست، و تنها حکم حکومتی نیست، بلکه حکم الهی‌ای عمومی و جامع است (مظاهری، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۱۷۵).

روایات زیادی می‌تواند مستند این قاعده و قاعده «منع استثنار» باشد. برخی از روایاتی که مستند برای قاعده لاضرر است، مستند قاعده «منع استثنار» هم می‌تواند باشد، اما به‌طور کلی خود قاعده لاضرر نیز می‌تواند منبع مستقلی برای قاعده لزوم «منع استثنار» باشد.

این دیدگاه توسط آیت‌الله مکارم شیرازی در *القواعد الفقهیه* تأیید شده است: «این قاعده یکی از مشهورترین قواعد فقهی است که در اکثر ابواب فقه، چه عبادات و چه معاملات، به استناد آن استدلال می‌شود. در واقع، این قاعده تنها مرجع اصلی بسیاری از مسائل است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۸).

۳-۲-۱. تفاوت قاعده منع استثنار با قاعده لاضرر از منظر ملاک و گستره شمول

قاعده لاضرر در فقه اسلامی بر مبنای نفی هرگونه ضرر شخصی و بالفعل استوار است؛ زیرا لاضرر طبق مبنای مورد نظر ما، ضرر به نفس و به غیر را از حیث حکم تکلیفی و وضعی نفی می‌کند؛ یعنی هم آن را حرام می‌کند و هم نافذ نمی‌داند. قهراً وقتی بحث در ضرر بر نفس و ضرر بر غیر است، جز شخصی بودن نمی‌توان تصویر دیگری از آن ارائه داد (نورمفیدی، ۱۳۹۹). به‌عبارت‌دیگر، تنها در صورتی حکم به منع یک عمل داده می‌شود که ضرر محقق و عینی به شخص یا اشخاص معینی وارد شده باشد. در مقابل، قاعده منع استثنار ناظر به ضررهای نوعی و اقتضایی است؛ یعنی حتی اگر در حال حاضر ضرر محسوسی به افراد خاصی وارد نشده باشد، اما ماهیت یک عمل به‌گونه‌ای باشد که به‌صورت نوعی و در بلندمدت منجر به انحصارطلبی و محرومیت جامعه شود، تحت شمول این قاعده قرار می‌گیرد.

تفاوت دیگر آن است که قاعده لاضرر عمدتاً در حوزه روابط فردی و موارد خاص کاربرد دارد و قابلیت اجرا در مواردی را دارد که ضرر به‌صورت عینی و محقق‌شده باشد. برای مثال، اگر کسی با ساخت مانعی در ملک خود به همسایه‌اش ضرر برساند، قاعده لاضرر برای رفع آن وارد عمل می‌شود، اما قاعده منع استثنار بیشتر ناظر

به سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی و اجتماعی است و حتی اگر در کوتاه‌مدت ضرر آشکاری مشاهده نشود، به دلیل پتانسیل ایجاد انحصار و بی‌عدالتی ساختاری، از سوی حکومت اسلامی ممنوع می‌شود.

نکته کلیدی دیگر، رویکرد پیشگیرانه قاعده منع استثنا در مقایسه با قاعده لاضرر است. در لاضرر معمولاً پس از وقوع ضرر چاره‌اندیشی می‌شود، اما در منع استثنا، حتی قبل از وقوع هرگونه ضرر عینی، در صورتی که یک رفتار یا سیاست زمینه‌ساز استثنا و انحصار باشد، ممنوع می‌گردد. این نشان‌دهنده نگاه راهبردی اسلام به مقوله عدالت اقتصادی است که به‌جای درمان، به پیشگیری از شکل‌گیری ساختارهای ظالمانه می‌پردازد.

۴-۲. بخش چهارم؛ سبیره عقلا

مطالعه نظام‌های حقوقی سکولار نشان می‌دهد که نظام‌های حقوقی و اجتماعی همواره با پدیده استثنا (انحصارطلبی در امور عمومی) به شدت مخالفت کرده‌اند. برای همین کنوانسیون‌های متعددی برای جلوگیری از این پدیده شوم اقتصادی به وجود آمده است. وجود کنوانسیون‌هایی از قبیل کنوانسیون مبارزه با فساد سازمان ملل (UNCAC)، کنوانسیون حقوق دریاهای (UNCLOS)، موافقت‌نامه TRIPS در سازمان تجارت جهانی، قوانین ضد تراست (مانند قانون شرم در آمریکا) و... همه حکایت از مبارزه نظام‌های حقوقی با این پدیده دارد. این هم‌گرایی جهانی در مخالفت با استثنا، نشان‌دهنده آن است که اندیشمندان به‌طور مستقل به خطرات این پدیده پی برده‌اند.

در میان فقهای شیعه نیز هرچند این موضوع انحصار، موضوعی نوپدید است، منتها در همین دوره کوتاه نیز فقها به مخالفت با آن پرداخته‌اند. به‌طور مثال امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در این رابطه می‌فرماید:

البته انحصار به این معنا که باید اسلام باشد، غیر اسلام نباشد؛ همه ما انحصار طلبیم و اسلام اصلاً این‌طوری است. پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم [می‌گفت]: «لا اله الا الله»؛ این انحصار است دیگر؛ یعنی فقط همین، دیگر غیر از این نه. ما هم حرفمان این است که فقط اسلام؛ غیر از این نه. این انحصاری که می‌گویند، اگر این است، مسلمین همه انحصارطلب‌اند، پیغمبرها هم همه انحصارطلب بودند، و خدای تبارک‌وتعالی هم انحصارطلب [است] «انحصار»، این صحیح است. انحصارطلبی - فی‌نفسه - یک امر فاسدی نیست که هر انحصارطلبی فاسد است. انحصار که بخواهد همه چیز را به نفع مادیت تمام بکند، برای خود آدم باشد، این انحصارطلبی فاسد است. البته اگر شما و ما و هرکدام اینها بخواهیم بهره‌برداری برای خودمان بکنیم، از این شهدایی که خون خودشان را دادند، ما هم انحصارطلب به آن معنای فاسدش هستیم (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰)

همچنین ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

علمای اسلام موظف‌اند با انحصارطلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند؛ و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند، و در کنار آنها ستمگران غارتگر و حرام‌خوار در ناز و نعمت به سر ببرند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک‌وتعالی

از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها را ملزم کرده که در مقابل پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستمدیدگان ساکت ننشینند و بیکار نایستند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۳۶).

همان طور که در صفحات قبلی توضیح دادیم تفاوت انحصار و استنثار در این کلام نیز به خوبی روشن می شود؛ زیرا انحصار مفهومی اقتضایی است، یعنی اقتضای قبح دارد، منتها اگر مانعی بر سر آن به وجود بیاید قبح آن رفع می شود، اما استنثار مفهومی است که دلالت بر انحصار غیرمشروع دارد و قبح آن ذاتی است.

۲-۵. بخش پنجم؛ اقوال فقها

هرچند قاعده منع استنثار قاعده‌ای نوپدید است، اما برخی از فقها در مورد آن به ایراد سخن پرداخته‌اند. از منظر آیت‌الله مکارم شیرازی «استنثار» به‌عنوان ردیلتی اخلاقی - اقتصادی معرفی شده که در قالب «بخل و انحصارطلبی» در عرصه‌های مالی، علمی و فناوری ظهور می کند. ایشان مصداق بارز آن را رفتار نظام سرمایه‌داری جهانی می دانند که با احتکار دانش پیشرفته و منابع حیاتی مانند دارو، مانع دسترسی دیگران می شود؛ این رویکرد عاملی کلیدی در توسعه فقر جهان سوم و افزایش شکاف بین ملت‌هاست. قرآن کریم با آیاتی چون: «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفُوقَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ» (محمد: ۳۸) و «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (ماعون: ۷) به شدت این رفتار را محکوم می کند؛ به گونه‌ای که طبق روایات، «ماعون» شامل امتناع از قرض الحسنه، عاریه دادن وسایل و صدقه است.

استناد به سخنان معصومان علیهم‌السلام نیز تأکیدی بر عمق فاجعه اخلاقی استنثار است. امام علی علیه‌السلام در حدیثی روشن می فرماید: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَهُوَ زَمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۸۴)؛ بخل جامع تمام بدی‌هاست و مهاری است که آدمی را به سوی هر بدی می کشاند، و امام سجاد علیه‌السلام با هشدار به مؤمنین می فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ مَالِكَ فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ جِلِّهِ وَلَا تَنْفِقُهُ إِلَّا فِي... وَلَا تَبْخُلْ بِهِ فِتْبَوَةٌ بِالْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ مَعَ التَّبَعَةِ» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۱، ص ۲)؛ بنابراین حق مال تو این است که آن را جز از راه حلال نگیری، و جز در راه خدا صرف نکنی... و از بخشش آن بخل نکنی؛ چراکه در غیر این صورت، پشیمانی و حسرت و ندامت خواهید داشت. امام علیه‌السلام در این روایت مسئولیت انسان در مصرف مال را گوشزد می کنند. پیامد اجتماعی چنین رفتاری، ایجاد چرخه شوم فقر و ناامنی است. بخل ثروتمندان در انفاق، خشم و کینه محرومان را برمی انگیزد و به قول امام علی علیه‌السلام: «إِذَا بَخَلَ الْعَنِي بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ»؛ وقتی غنی بخیل باشد در بخشش‌هایش، فقیر سرنوشت آخرتش را مقابل دنیای خود می فروشد. استنثار نه تنها به شورش‌های اجتماعی می انجامد، بلکه با ترویج فساد اخلاقی، بنیان‌های جامعه را تخریب می کند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام استنثار را بیماری لاعلاج جهان مادی می خواند که ریشه در بی‌اعتنایی به ارزش‌های الهی دارد. در مقابل، اسلام با تأکید بر اشتراک دانش، انفاق و قرض الحسنه، راه‌حلی عینی برای شکستن انحصار ثروت و

فناوری ارائه می‌دهد. این نگاه، استثنای را پدیده‌ای چندبُعدی معرفی می‌کند که پیوندی ناگسستنی بین فساد اقتصادی، انحطاط اخلاقی و فروپاشی اجتماعی ایجاد می‌کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۸).

آیت‌الله سند نیز با صراحت بیان می‌کند که برخی حاکمان جوامع اسلامی، عامدانه به ایجاد تفرقه بین مسلمانان دامن می‌زنند تا مانع وحدت آنان شوند. علت این اقدام را ترس از قدرت ناشی از اتحاد مسلمانان می‌داند؛ چراکه همبستگی امت اسلامی، اصولی مانند امر به معروف و نهی از منکر، نظارت بر حاکمان و مقابله با استبداد را زنده می‌کند. در این چارچوب، استثنای (انحصار ثروت و قدرت توسط حاکمان) مهم‌ترین عاملی است که با اتحاد مسلمانان تهدید می‌شود.

به باور ایشان، حاکمان مستبد برای تداوم استثنای خود در انباشت ثروت و اعمال قدرت مطلق، باید مانع شکل‌گیری نهادهای نظارتی مردمی شوند. احیای آموزه‌هایی مانند شورا، مشارکت عمومی در حکومت و محاسبه‌پذیری حاکمان، اساساً مشروعیت نظام‌های استبدادی و انحصارگرا را زیر سؤال می‌برد؛ بنابراین این گروه با تجزیه صفوف مسلمین (از طریق دامن زدن به اختلافات مذهبی یا قومی) تلاش می‌کنند تا جامعه را از مطالبه عدالت توزیعی و سیاسی بازدارند.

آیت‌الله سند هشدار می‌دهد که حاکمان خواهان حفظ امتیازات انحصاری (استثنای)، آگاهانه با ساخت بحران‌های مصنوعی مانند تنش‌های فرقه‌ای، مانع شکل‌گیری «جبهه متحد اسلامی» می‌شوند. تنها در فضای پراکندگی و اختلاف است که می‌توانند استبداد سیاسی و اقتصادی خود را تداوم بخشند و از پاسخگویی درباره تخصیص ناعادلانه منابع عمومی بگریزند. این استراتژی در واقع پوششی برای فرار از اجرای قاعده الشوری (مشارکت مردمی در حکومت) و اصل منع انحصار ثروت در اسلام است. نتیجه چنین سیاستی، دو بحران توأمان است:

۱. تضعیف وحدت جهان اسلام که توان مقابله با دشمنان خارجی را کاهش می‌دهد؛

۲. تثبیت چرخه فساد داخلی که در آن انحصارطلبان، همچنان با سوءاستفاده از اختلافات، به غارت منابع امت ادامه می‌دهند. از نگاه ایشان، این روند خلاف جهت اصول حکمرانی اسلامی است که بر مشارکت عمومی، شفافیت و نفی هرگونه استثنای تأکید دارد (سند و ساعدی، ۱۴۳۲ق، ج ۵، ص ۳۱۹).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی جامع ادله قرآنی، روایی، عقلی و سیره معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد که قاعده «منع استثنای» به‌عنوان یک اصل کلان فقهی، نقش محوری در تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند. استثنای که به معنای انحصارطلبی و اختصاص ناعادلانه منابع عمومی است، نه تنها یک مسئله اقتصادی، بلکه پدیده‌ای چندبُعدی

است که پیامدهای سیاسی، فرهنگی و اخلاقی را در پی دارد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که این قاعده با استناد به آیاتی مانند «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» و روایاتی همچون عهدنامه مالک اشتر، از پشتوانه‌ای محکم در متون دینی برخوردار است؛ همچنین تحلیل مقایسه‌ای آن با مفاهیم مشابه مانند احتکار و انحصار نشان می‌دهد که استثثار به دلیل شمول گسترده‌تر و تأکید بر عدالت توزیعی، جایگاه ویژه‌ای در نظام اقتصادی اسلام دارد.

کاربست این قاعده در عرصه‌های مختلف حکومتی و اقتصادی می‌تواند به کاهش شکاف طبقاتی، شفافیت در توزیع منابع و جلوگیری از فسادهای سیستماتیک منجر شود. در واقع، منع استثثار به‌عنوان یک مکانیزم نظارتی، هم در سطح فردی و هم در سطح کلان، مانع از سوءاستفاده قدرت‌های اقتصادی و سیاسی می‌شود. از سوی دیگر، این تحقیق بر ضرورت تدوین قوانین کارآمد و سازوکارهای اجرایی برای عملیاتی کردن این قاعده تأکید دارد؛ چراکه بدون ضمانت‌های عملی، تحقق عدالت اجتماعی ناممکن خواهد بود.

در نهایت، می‌توان گفت که قاعده منع استثثار نه تنها یک دستور فقهی، بلکه راهبردی اساسی برای ساختن جامعه‌ای متعادل و عادلانه است. این قاعده با تلفیق مبانی دینی و عقلانی، الگویی کاربردی برای مقابله با چالش‌های اقتصادی عصر حاضر ارائه و نشان می‌دهد که اسلام چگونه می‌تواند با نگاهی پیشگیرانه، از شکل‌گیری ساختارهای ظالمانه جلوگیری کند. بنابراین توجه جدی به این قاعده هم در عرصه تقنین و هم در حوزه اجراء، گامی ضروری برای تحقق آرمان‌های اقتصادی اسلام محسوب می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه (۱۳۶۸). ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام. تهران: فقیه.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۶). فرهنگ معاصر عربی - فارسی: بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور. تهران: نشر نی.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۳ق). دعائم الإسلام. بیروت: دار المعارف.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الأعظم. تحقیق: عبدالحمید هندوای. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱). تهذیب اللغة. تصحیح: فاطمه محمد اصلان، عبدالکریم حامد و عمر سلامی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بررسی ملازمه بین وجوب شرعی ذی‌المقدمه و وجوب شرعی مقلده (۱۳۹۶). پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیدمجتبی نورمفیدی حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۴). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البتین علیه السلام لإحیاء التراث.
- حیدری، محمد (۱۳۸۱). معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- السمهودی، علی بن عبدالله بن احمد (۱۴۱۹ق). وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سند، محمد و ساعدی، مشتاق (۱۴۳۲ق). بحوث فی القواعد الفقهیة. بیروت: دار المتقین.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۶ق). التوحید. تصحیح: هاشم حسینی طهرانی. قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. تصحیح: مرتضی مدرس گیلانی. تهران: جاویدان.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام. تصحیح: حسن خراسان، علی آخوندی و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). روضة الواعظین. تصحیح: محمدمهدی خراسان. قم: الشریف الرضی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۶۷). العین. تحقیق: محسن آل‌عصفور، ابراهیم سامرائی و مهدی مخزومی. قم: مؤسسه دار الهجره فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: مؤسسه دار الهجره.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح: محمد آخوندی و علی‌اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۸). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مروج، حسین (۱۳۷۹). اصطلاحات فقهی. قم: بخشایش.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۲). نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران: صدرا.
- مظاهری، حسین (۱۳۹۷). عوائد القواعد الفقهیة. بی‌جا: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهیة. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۹). الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۹۰). موسوعة الفقه الإسلامی المقارن. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
منتظری، حسینعلی (۱۳۹۷). مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه محمود صلواتی. تهران: سرایی.
موسویان، سیدعباس و بهاری قراملکی، حسن (۱۳۸۹). ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه. معرفت اقتصاد اسلامی، ۲(۱)، ۱۰۹-۱۳۶.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۰). صحیفه نور. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۱). ولایت فقیه: حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۳). تحریر الوسيله. ترجمه علی اسلامی و محمد قاضی‌زاده. قم: جامعه مدرسین.
نظرپور، محمدتقی (۱۳۸۰). امام علی علیه السلام. حکومت و بازار. کتاب نقد، ۱۹(۵)، ۲۲۲-۲۷۲.
نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاجیاء التراث. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاجیاء التراث.
هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۹۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم السلام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی